

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۳

موضوع جزئی: الفاظ معاملات (مقام اول: تنقیح محل نزاع)

مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۳۵

سال: پنجم

جلسه: ۱۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام اول: تنقیح محل نزاع

بحث ما این بود که آیا نزاع بین صحیحی و اعمی در الفاظ معاملات هم جریان دارد یا نه؟ تا این جا بحث صحیح و اعم را در الفاظ عبادات تمام کردیم، نتیجه این شد که حق با اعمی است و الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند. عرض کردیم به خاطر تفاوت‌هایی که بین الفاظ معاملات با الفاظ عبادات وجود دارد عمدتاً باید دو محور را مورد بررسی قرار دهیم؛ یکی اصل نزاع بین صحیحی و اعمی است که آیا این نزاع در الفاظ معاملات هم جریان دارد یا نه؟ دوم ثمره این نزاع است که آیا ثمره عملیه بر نزاع بین صحیحی و اعمی در الفاظ معاملات مترتب می‌شود یا نه؟ پس باید ببینیم آیا نزاع بین صحیحی و اعمی قابل تصویر است یا نه و اگر قابل تصویر است آیا ثمراتی که ما در این نزاع مورد الفاظ عبادات ذکر کردیم در الفاظ معاملات هم جریان پیدا می‌کند یا نه؟

مطلب اول: جریان نزاع بنا بر وضع الفاظ برای اسباب

مرحوم آخوند می‌گوید اگر الفاظ معاملات برای اسباب وضع شده باشند نزاع بین صحیحی و اعمی جریان دارد اما اگر بگوئیم این الفاظ برای مسببات وضع شده‌اند این نزاع قابل تصویر نیست.

حال باید ببینیم منظور از اسباب و مسببات چیست؟

سبب: منظور از سبب قول یا فعلی است که به واسطه آن قصد ایجاد معنی در وعاء مناسب با خودش شده است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «بعثت و قبلت» این یک قول است و ما می‌خواهیم به واسطه این قول چیزی به نام ملکیت را در وعاء مناسب با خودش ایجاد کنیم نه در عالم تکوین و واقع بلکه در عالم اعتبار. یا اینکه در معاطات به داد و ستد قصد ایجاد ملکیت می‌شود یا اینکه آخرس (انسان لال) با اشاره قصد ایجاد ملکیت را در عالم اعتبار عقلایی می‌کند یا وقتی گفته می‌شود «انکحت» و «قبلت» به واسطه این قول قصد ایجاد زوجیت در عالم اعتبار می‌شود. پس سبب عبارت است از قول یا فعلی که ایجاد معنی در عالم اعتبار به وسیله آن قصد شده است.

مسبب: منظور از مسبب آن معنایی است که ما قصد ایجاد آن را به قول یا فعل داریم، مثل تملیک یا ملکیتی که به سبب عقد بیع ایجاد می‌شود، وقتی شخص می‌گوید: «بعثت» ایجاد تملیک یا ملکیت اعتباری را قصد می‌کند، پس مسبب آن چیزی است که به واسطه عقد یا تعاطی ایجاد می‌شود.

پس سبب عبارت است از آن چیزی که برای ایجاد معنی در عالم اعتبار بکار گرفته می‌شود و آن چیز اعم از قول و فعل است و بدون این سبب معنی در عالم اعتبار محقق نخواهد شد و مسبب هم آن چیزی است که به واسطه قول یا فعل محقق می‌شود.

این اختلاف وجود دارد که منظور از بیع سبب است یا مسبب؟ آیا لفظ بیع برای سبب یعنی برای عقد وضع شده که همان ایجاب و قبول است یا برای مسبب یعنی ملکیتی که به واسطه بیع محقق می‌شود وضع شده است. این در جای خودش باید مورد بحث قرار گیرد.

اگر قائل شویم الفاظ معاملات برای اسباب وضع شده‌اند، اینجا نزاع بین صحیحی و اعمی قابل تصویر است اما اگر بگوییم الفاظ معاملات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند نزاع قابل تصویر نخواهد بود.

توضیح مطلب است که: ما وقتی ماهیت نزاع بین صحیحی و اعمی را تحلیل می‌کنیم محور این نزاع این است که آیا الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح از عبادات و معاملات وضع شده‌اند یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ پس مهمترین رکن نزاع بین صحیحی و اعمی در باب الفاظ معاملات قابلیت اتصاف این الفاظ به صحت و فساد است، اگر چیزی اساساً قابلیت اتصاف به صحت و فساد را نداشته باشد معنی ندارد بحث کنیم آیا لفظ برای خصوص صحیح وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ اگر تقسیم به صحیح و فاسد ممکن نبود معنی ندارد بحث شود که آیا این لفظ برای خصوص صحیح وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد؟

همه اسباب، قابلیت اتصاف به صحت و فساد را دارند اما مسببات قابلیت اتصاف به صحت و فساد را ندارند، چون مرکب است. حال باید توضیح دهیم چرا اسباب قابلیت اتصاف به صحت و فساد را دارند، یعنی چرا عقد (ایجاب و قبول) متصف به صحت و فساد می‌شود؟

به حسب ادله یک شرائطی برای اثر گذاری و تسبیب عقد، یعنی قول یا فعلی که جانشین عقد است لحاظ شده است، می‌گویند اگر عقد این خصوصیات را داشت دارای اثر خواهد بود و موجب ملکیت و نقل و انتقال خواهد بود؛ مثلاً عقد باید به صیغه عربی باشد، قصد جدّ در آن باشد و یا اینکه عاقد باید فلان خصوصیات را داشته باشد. مثلاً اگر کسی در خواب بگوید «بعث» چون قصد جدّ در آن نبوده اثری بر آن مترتب نخواهد شد. پس عقد دارای دو وجود است؛ وجودی که اثر بر آن مترتب می‌شود و وجودی که اثر بر آن مترتب نمی‌شود. لذا می‌توان گفت عقدی که اثر بر آن مترتب می‌شود صحیح است ولی عقدی که اثر بر آن مترتب نمی‌شود فاسد خواهد بود. پس چون اسباب قابلیت اتصاف به صحت و فساد را دارند نزاع بین صحیحی و اعمی قابل تصویر است به این نحو که اعمی می‌گوید: الفاظ معاملات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده مثلاً لفظ «بیع» برای اعم از عقد صحیح و فاسد وضع شده لکن صحیحی در مقابل می‌گوید: لفظ «بیع» برای عقدی وضع شده که همه شرائط را داشته باشد، یعنی برای عقد مؤثر وضع شده و اگر لفظ «بیع» در عقد غیر مؤثر استعمال شود این استعمال، مجازی خواهد بود، پس نزاع بین صحیحی و اعمی در مورد اسباب قابل تصویر است.

اما مسبب، قابلیت اتصاف به صحت و فساد را ندارد و امر آن دائر بین وجود و عدم است، چون بسیط است ملکیت یا هست یا نیست، اگر عقد واجد همه شرائط باشد ملکیت حاصل می‌شود ولی اگر شرائط را نداشته باشد ملکیت حاصل نمی‌شود، ما ملکیت صحیحة و مکلیت فاسدة نداریم، زوجیت صحیحة و زوجیت فاسده نداریم بلکه یا زوجیت هست (اگر عقد و سبب آن تام باشد) و یا نیست (اگر واجد همه شرائط نباشد).

به عبارت دیگر مسبب، یک وجود بیشتر ندارد به خلاف سبب که دو وجود داشت (وجودی که اثر بر آن مترتب می‌شود و وجودی که اثر بر آن مترتب نمی‌شود). گاهی انسان در خواب می‌گوید: «بعث» که این وجود پیدا کرده ولی خالی از اثر است چون خالی از قصد جد است ولی اگر در بیداری بگوید: «بعث» این وجود دارای اثر خواهد بود. پس مسبب بر خلاف سبب یک نحوه وجود بیشتر ندارد لذا چون یک وجود بیشتر ندارد نمی‌توان گفت دارای دو قسم است که یکی صحیح و دیگری فاسد است بلکه یک قسم بیشتر ندارد لذا امرش دایر بین بود و نبود است پس یا هست و یا نیست. پس مسبب چون فقط دارای یک وجود است، قابلیت اتصاف به صحت و فساد را ندارد لذا معنی ندارد بگوییم بین صحیحی و اعمی نزاع واقع شده که آیا الفاظ معاملات برای مسببات صحیح وضع شده‌اند یا اعم از صحیح و فاسد؟ چون یا ملکیت محقق است و آثار عقلایی بر آن مترتب می‌شود یا محقق نیست و اثری بر آن مترتب نمی‌شود و نمی‌توان گفت ملکیت دارای دو وجود است که بر یکی اثر مترتب می‌شود و بر دیگر اثر مترتب نمی‌شود.

لذا این سخن که نزاع بین صحیحی و اعمی فقط در صورتی جریان دارد که ما قائل شویم به اینکه الفاظ معاملات برای اسباب وضع شده‌اند سخن صحیحی است و اگر کسی قائل شود این الفاظ برای مسببات وضع شده‌اند نزاع معنی ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»